

متن پیاده سازی شده جلسه هفتاد و نهم خارج اصول 11 بهمن 1399

بسمه تعالی

انقلاب نسبت، تحقیق در مسأله

قال رسول الله ص: «إذا ظهرت البدع في أمتي فليظهر العالم علمه و إلا فعليه لعنة الله»

بحث امروز با حدیث معروفی از رسول گرامی خاتم و عظیم الشان آغاز می شود، کتاب کافی جلد یک ص 54. منظور ما از عالم در این بحث کسی است که از معارف دین اطلاعاتی دارد البته به شدت هم مقول به تشکیک است، چه در حوزه باشد چه دانشگاه، با لباس روحانیت یا بدون لباس حتی عالم نما نیز مورد نظر ما است؛ عالم با این توضیح سه قسم است: گاهی عالم نمایی است که مبدأ بدعت است، بسیاری از دینواره ها توسط علما تأسیس شده است یا اگر موسس آن عالم نبوده، پشتیبانی آن با برخی از یاسوآدان حوزه و غیر حوزه بوده است؛ محمد بن عبدالوهاب یک طلبه و عالم به همان معنای مقول به تشکیک است یا ابن تیمیه یا علی محمد باب یک طلبه بود ولی وقتی بابیت را مطرح کرد افرادی مانند ابوالفضل گلپایگانی دنبال او رفتند؛ حال گاهی در این بین برخی از افراد موسس یک مطلب و مکتب و دینواره نیستند اما مبدأ شبهه هستند و شرّ درست می کنند، چیزی را انکار می کنند بعداً موجب سو استفاده دیگران می گردد [در اطراف خود ما در همین دهه های اخیر زیاد رخ داده است] گروه دوم کسانی هستند که عالم بوده و مبدأ بدعت یا شبهه یا پشتیبان آن نیستند اما ساکت هستند یا به خاطر عجزشان سکوت دارند یا بدون عجز، دانش دارند اما از آن بهره نمی برند [ما حق نداریم اگر کسی ساکت است فوری انگشت رجم و رمی به سوء را به طرف او دراز کنیم؛ شاید در خود چیزی نمی بیند یا به زعم او من به الکفایه وجود دارد] گروه سوم کسانی هستند که در مقابل بدعت ها و شبهات ناطق می باشند؛ رسول گرامی عظیم الشان می فرمایند: عالم باید این کار را انجام دهد و این رسالت او و قانون آمره در حق او می باشد. نه اینکه دلخواهی باشد؛ اما اگر کسی می خواهد مصداق این قسم سوم باشد حداقل باید چهار نکته را رعایت کند.

یک: اگر می خواهد اظهار علم کند مثلاً جواب دهد یا رفع شبهه کند، توان پاسخ دادن و سواد این کار را داشته باشد؛ همچنین مدیریت [نحوه ورود و خروج بیشتر از سواد نقش دارد] و منطق پاسخ را داشته باشد. در غیر این صورت نمی تواند جواب دهد یا بد جواب می دهد. با صدا بلند کردن و بدون منطق نمی توان این کار را انجام داد مانند خانه ای که روی برف بنا شده است و به راحتی می ریزد.

دو: مهار غضب؛ این عریض ما برخاسته از مناسبت ایام است، شخصی مطلبی را انکار نموده و دیگری به او جواب داده است؛ وقتی به جواب می نگریم غضب در آن مهار نشده است. امام عسکری ع فرمودند: الغضب مفتاح کل شرّ. سه: ادب؛ ممکن است ناسزا نگوید اما رعایت ادب نکند. چه اشکالی دارد در مقام خطاب از صیغه جمع استفاده کند و به جای تو، شما بگوید. مگر برای مخاطبین صحبت نمی کنیم و برای آن ها نمی نویسیم پس بگذاریم آن ها داوری کنند. چهار: رعایت شریعت؛ چه حقی داریم به یک شیعه، مسلمان یا انسان غیر لجوج، خبیث و احمق بگوییم؟ کدام دین اجازه می دهد؟ قرآن از جناب لوط نقل می کند که به قوم خود می گوید: من از عمل شما بیزارم. نه اینکه از خودشان بیزار باشد. ما سه توصیه به سه گروه داریم گرچه خودمان اشدّ احتیاجاً به توصیه هستیم. اول شما فضلابی که صدای ما را می شنوید باید کار کنید، الان بیش از گذشته به عالمان فاضل و اهل حوار نیاز است. چه بسا اجتماع چند نفر در بعضی پدیده ها اثر بگذارد مانند امر به معروف که می گویند اگر با اجتماع چند نفر احتمال اثر باشد باید اینگونه اقدام کرد. گاهی اوقات بنده به شدت ناراحت می شوم که شخصی که می توانست لسان الاسلام باشد یک باره شبهه ای القا می کند و هزاران انسان را نسبت به قرآن

و تراث به تردید می اندازد اما اگر با غضب جوابی بنویسم بعداً آن را خط می زنم چون هدف بنده اثرگذاری است. خدا به موسی فرمود برو به سمت فرعون «لعله يتذكر أو يخشى». حتی گاهی باید از طریق اشفاق وارد شد، بنده به آن امام جمعه نگفتم شما دروغ می گوید درحالی که عقیده داشتیم دروغ می گوید بلکه گفتیم این کار موجب می شود شاگردان شما به شما بدبین شوند. دوم کسانی که گاهی منشأ شبهه می شوند [بدعت نه] چه لزومی دارد دیگران وارد شده و سب و لعن کنند؟ ممکن است مورّخی به این نتیجه رسیده که بیت الاحزان واقعیت ندارد [اولاً ممکن است او چیزی پیدا نکرده است یا خبری است که ناقل آن مثلاً معتبر نیست اما نمی توان انکار کرد] خب گاهی با لحن آرامی مصیبت های دیگر حضرت زهرا ع را می گوید بعد اضافه می کند که در خصوص بیت الاحزان این مشکل است، خب اگر این کار را نکنید دیگران سو استفاده می کنند و ما نسبت به آن مسئولیت داریم ممکن است بقیه وقایع هم زیر سوال برود. سوم کسانی که پاسخ می دهند باید به برخی از آن ها گفت شما را به مقدسات قسم وارد نشوید، اینگونه افراد برخی را به خاطر قبول خبر واحد یا تقسیم رباعی خبر یا مشروطه خواهی تفسیق کردند.

از خداوند متعال می خواهیم ما را از قسم سوم قرار دهد و منشأ بدعت یا شبهه قرار ندهد و کلام ما را آغاز سو استفاده دیگران قرار ندهد و توفیق دهد جزو این نوع از عالمان باشیم.

بحث در تتبع اراده استعمالی و جدی تمام شد و باید وارد بررسی و تحقیق شویم. سوالی شده است : ما در بحث اینکه ائمه معصومین ع متکلم واحد هستند یا کلامشان کلام واحد است گاهی اوقات ما در زمان صدور ادله قرار داریم مثلاً امام خمینی عامی را سال 50 می گوید بعد 57 خاصی را بیان می کند سپس سال 63 خاص دوم را می آورد، اینجا تدریجاً عمل می شود و طبیعتاً انقلاب نسبت هم پیش می آید و عام تخصیص خورده به خاص اول را با خاص دوم می سنجیم اما گاهی ایشان حرف های خود را می گوید ولی ما با نگاه از بالا می خواهیم مجموعه را ببینیم، اینجا دیگر جای انقلاب نسبت نیست؛ این مثال بود و می توان آن را به ساحت معصومان برد.

پاسخ : اشکال خوبی است اما پاسخ آن سخت نیست، زمان صدور تدریجی ادله مد نظر ما نیست؛ در زمان صدور وقتی عامی می آمد مردم موظف بودند به آن عمل کنند چه قرار باشد خاصی بعداً بیاید چه نیاید؛ فرض ما در بحث انقلاب نسبت، تمام شدن تشریح و بیان شریعت است. اینجا این پرسش رخ می دهد که آیا باید زمان را دخالت دهیم یا نه؟ و چون ما کلام واحد فرض می کنیم لذا تقدم و تاخر زمانی را موثر ندانستیم.

نکته پایانی: در اینگونه از اباحت یکی از امور مهم این است که چگونه باید مسأله را بررسی کرد؟ آیا باید از فضای تقنین و تشریح شارع سراغ گرفت؟ آیا باید دآوری مردم را ملاحظه کرد یا خیر؟ آیا باید ارتکازات مردم را باز کرد یا خیر؟ همه جواب ها مثبت است. برای اینکه اراده استعمالی و جدی پذیرفته شود باید به عقلا و محیط تقنین رجوع کرد و این ها به حل مسأله کمک می کند درحالی که در کلمات آقایان دیده نمی شود یا صرف ادعا است یا دلیلی که به درد اینجا بخورد نمی بینیم.

الحمد لله رب العالمین